

حذف صفرها از پول ملی: شیپوری که از سر گشادش نواخته شد

احمد سیف



پس از نزدیک به سه دهه کش‌وقوس رفتن با ایده‌ی حذف صفرها از پول ملی، سرانجام دولت و مجلس به توافق رسیدند که چهار صفر از پول ملی حذف شود. این که چرا دولت در این شرایط بحرانی تصمیم گرفت چنین برنامه‌ای را دوباره به جریان بیندازد برای من روشن نیست. تا به همین جا مدافعان این سیاست اندر فواید آن سخن گفته‌اند و این جا و آن جا هم مخالفان زبان به انتقاد گشوده‌اند.

قبل از هر چیز این به نکته اشاره کنم که براساس اقتصاد جریان غالب که مدافع این برنامه است، اگر قرار است چنین کاری مقرون به صرفه باشد و «منافعی» داشته باشد باید در پی آمد مجموعه‌ای از سیاست‌ها بیاید. یعنی وقتی ساختار اقتصاد را اصلاح کردید، و بازارها تا سرحد امکان رقابتی شدند، وقتی دولت از نظر مالی مسئولیت‌پذیر شد و وقتی بانک مرکزی به وظایفش به درستی عمل کرد و بر بانک‌ها و دیگر مؤسسات مالی نظارت مستمر و مؤثر داشت، وقتی رشد نقدینگی و افزایش تورم را کنترل کردید، و وقتی که رشد اقتصادی احیا شد، در آن صورت، برای سهولت کارها می‌توانید، تعدادی از صفرها را از پول ملی حذف کنید که کارها با سهولت بیش‌تر انجام بگیرد. به نظر من این گونه می‌آید که در ایران، حضرات به جای آن کارهای اساسی که باید انجام بگیرد، کار را به اصطلاح «ساده» کرده و از آخرین قدم آغاز کرده‌اند که همان حذف صفرها باشد. متأسفانه با نگاهی به سابقه‌ی این موضوع در ایران در سال‌های اخیر، به نظر می‌رسد که از همان ابتدای کار، به جای این که نگاهی مسئولانه به اقتصاد به کار گرفته شده باشد، با سهل‌انگاری و «فلسفه‌ی انشاءالله گربه است» به این مقوله پرداخته‌اند. یعنی بیش‌تر با حدس و گمان و احتمالاً باور به «شانس» می‌خواهند این را بیازمایند با این امید که شاید همین یک کار بتواند به آنها در اداره‌ی مؤثرتر اقتصاد مساعدت کند. مسائل مربوط به اقتصاد البته به این شکل و صورت قابل مدیریت نیست به همین خاطر است که معتقدم سیاست‌پردازان در ایران شیپور را از سرگشادش می‌نوازند. در این یادداشت سعی می‌کنم شواهدی ارایه بدهم که چرا این گونه است و چرا باید به‌واقع به گونه‌ای دیگر باشد.

۱. تازه‌ترین خیز برای حذف صفرها

درباره‌ی تصمیم تازه‌ی دولت برای حذف صفرها، رییس بانک مرکزی در مجلس می‌گوید که «بحث تورم در میان نیست» ولی «به‌لحاظ حیثیتی جالب نیست یک دلار امریکا معادل ۱۰۰ هزار ریال یا ۱۰۰ هزار واحد پولی ما باشد و هرچند با حذف چهار صفر اتفاق خاصی نمی‌افتد اما دست کم ویتترین سروسامانی می‌گیرد و یک دلار امریکا معادل ۱۰ تومان می‌شود». ^۱ آقای روحانی هم به بیانی شبیه به این گفته بودند که اگر بگوییم یورو به جای ۱۷۰ هزار ریال، ۱۷ تومان است، «هم گفتن‌اش راحت‌تره، هم زیباتره و هم محاسبه‌اش ساده‌تره...». به گمان من مشکل اساسی همین است. یعنی می‌خواهم بر این نکته تأکید کرده باشم در شرایطی که اقتصاد ایران به یک جراحی قلب باز یا جراحی مغز نیاز دارد، سیاست‌پردازان می‌خواهند «جراحی پلاستیک» انجام دهند تا «چین‌های صورت» کم‌تر شود! و از همین روست که رییس بانک مرکزی می‌خواهد به «ویتترین» سروسامان بدهد و رییس‌جمهور هم از «زیبایی» یورو «۱۷ تومانی» حرف می‌زند! البته در میان ناظران در ایران هم بودند کسانی که از همین استعاره استفاده کرده‌اند. در همین راستا بود که نایب‌رییس اتاق بازرگانی ایران حذف ۴ صفر را به این تشبیه کرد که «مثل این است که بر روی یک بیمار سرطانی عمل جراحی پلاستیک انجام دهید». ^۲

برای واریسی این نکته‌ها باید مشخص کنیم که دلایل اقتصادی برای حذف صفرها کدام است؟ چه شرطها و یا پیش شرطهایی لازم است تا اجرای چنین سیاستی در برآوردن اهدافی که مد نظر سیاست‌پردازان است موفق شود. و بعد مختصر نگاهی خواهیم داشت به اقتصاد ایران و در حدی که در یک نوشته‌ی کوتاه مقدور باشد سعی می‌کنم شواهدی به دست بدهم که چرا من براین باورم که دولت و بانک مرکزی در این‌جا، به واقع می‌خواهند شیپور را از سر گشادش بنوازند. به همین خاطر، بر این

^۱ <https://www.isna.ir/news/۹۹۰۲۱۷۱۲۳۶۲/>

^۲ <https://www.isna.ir/news/۹۹۰۲۱۷۱۲۳۶۲/>

باورم، که ممکن است دیر و زود بشود ولی دروغ نیست که به سرعتی که حتی مورد حیرت سیاست‌پردازان خواهد شد این صفرها باز خواهند گشت و پس از چندی برمی‌گردیم به همان جایی که اکنون در آن هستیم.

ابتدا گزارش مختصری بدهم از آنچه دیگران در این باره گفته و نوشته‌اند.

عصر ایران در مطلبی که در اردیبهشت ۱۳۹۹ انتشار داد از «تقویت موقت و روانی پول ملی» سخن گفت و به کاهش هزینه‌ی اجرای مبادلات اشاره کرد. قرار است اجرای این پروژه پنج سال طول بکشد و آن را یک «طرح خنثی» نامید که نمی‌تواند تأثیر قابل توجهی بر متغیرهای اقتصادی کشور داشته باشد. البته برای نکتہ هم تأکید کرده است که «نمی‌توان انتظار توری داشته باشیم». ادعای دیگر این است که در کوتاه‌مدت از نظر روانی تأثیر مثبتی خواهد داشت چون هر یورو که ۱۷۰۰۰ تومان است معادل ۱۷ تومان می‌شود. این ادعا به گمان من، بیان انتظارات موهومی سیاست‌پردازان است تا احتمالی مبتنی بر واقعیت، چون واقعیت این است که حذف صفرها بر پولی که قرار است صرف خرید یورو بشود هم اعمال می‌شود. یعنی شما درحال حاضر ۱۷ میلیون تومان دارید که می‌خواهید با آن یورو بخرید و براساس نرخی که هست می‌توانید ۱۰۰۰ یورو خریداری کنید، وقتی ۴ صفر را برداشتید، شما هم ۱۷۰۰۰ تومان پول دارید که می‌خواهید یورو بخرید که باز هم فقط می‌توانید ۱۰۰۰ یورو خریداری کنید. من نمی‌دانم این «تأثیر مثبت» بر روان قرار است از کجا بیاید.^۱

در واکنش به این برنامه‌ی دولت، نماینده‌ی ارومیه در مجلس به‌درستی به این نکته اشاره می‌کند که این کار نه ثروت ملی را اضافه می‌کند و نه کمکی به تورم خواهد کرد و ادامه می‌دهد «با بازی با اعداد نمی‌توان مشکل تورم را حل کرد» که یادآوری پسندیده‌ای است. این نماینده‌ی مجلس به‌درستی اشاره می‌کند که این برنامه باید در شرایطی اجرا شود که تورم تحت کنترل درآمده است و به دولت احمدی‌نژاد اشاره دارد که اگرچه می‌خواست این طرح را اجرا کند ولی چون تورم به ۴۰ درصد رسیده بود از خیر آن گذشتند و حالا هم که براساس آمارهای بانک مرکزی

^۱ <https://www.asiran.com/۰۰۳۳۵f>

تورم ۴۱,۳٪ شده است، و به همین دلیل، براین باور است که «آزموده را آزمودن خطاست».^۱

نماینده‌ی لنگرود در مجلس هم در مخالفت با این برنامه‌ی دولت اشاره می‌کند «که ای کاش زمانی که شرایط اقتصادی باثباتی داشتیم دست به این کار می‌زدیم» و به‌درستی می‌افزاید «اگر چک پول‌های ۱۰۰ هزار تومانی را ببینید یک طرف آن ۴ صفر اضافه شده و طرف دیگر ۴ صفر از آن حذف شده است. حذف ۴ صفر هیچ تأثیر اقتصادی در زندگی مردم ندارد».^۲

تابناک سایت وابسته به آقای محسن رضایی هم در این‌باره خلاصه‌ای از مذاکرات مجلس را به دست داد و در نهایت یک موضع خنثی گرفت ولی اشاره کرد که «استدلال موافقان افزایش ارزش پول و کمکی برای رفع تورم با حذف چهار صفر از پول ملی و استدلال مخالفان اصلاح نظام بانکی به‌جای پاک کردن صورت مسأله‌ی تغییر اسم پول ملی بود، این که مجلس در روزهای پایانی کارش موضوعات مهم‌تری برای پرداختن به آن دارد و باید کاری کند که نتیجه‌اش کاهش تورم و بهبود وضعیت معیشتی باشد، نه این که اوضاع کشور را بدتر کند». و البته باید اضافه کنم که دیدگاه موافقان که این طرح موجب «افزایش ارزش پول ملی» می‌شود ادعای بی‌ربطی است که البته اتفاق نخواهد افتاد.^۳

البته یرت‌ترین دفاع از این برنامه را از رییس کمیسیون اقتصادی مجلس می‌خوانیم که مدعی است «به‌دلیل این که آثار روانی تورم خیلی زیاد است، حذف صفر از پول ملی یکی از روش‌های کاهش نرخ فزاینده‌ی تورم است و نمی‌شود سیاستی جایگزین آن کرد». البته در همین مصاحبه به‌درستی اعلام می‌کند که «ما اگر اطمینان داشته باشیم که برای دوره‌ی چندساله ثبات داریم، اجرای حذف صفر از پول ملی اشکالی ندارد» ولی اگر «ثبات» نداشته باشیم، به‌گفته‌ی خود ایشان «اگر قرار باشد روند فزاینده‌ی نرخ تورم ادامه داشته باشد، حذف ۴ صفر از پول ملی کار

^۱ <https://www.asriran.com/۰۰۳۳۳۵>

^۲ <https://www.asriran.com/۰۰۳۳۲w>

^۳ tabnak.ir/۰۰۴۵xi

عربی است». او اضافه می‌کند که این کار موقعی باید انجام بگیرد که «اطمینان داریم رشد نقدینگی بالا نداریم و تورم فزاینده اتفاق نمی‌افتد؛ در غیر این صورت، دوباره سال بعد و سال‌های بعد باید سیاست حذف صفر اجرایی شود. سیستم اقتصادی ما متأسفانه به این مسایل عادت کرده است». نظر به این که هم رشد نقدینگی داریم و هم نرخ تورم بالا که در ۲۰ سال گذشته بی‌سابقه بود، نمی‌دانم در آن صورت چرا مجلس به چنین لایحه‌ای در چنین وضعی رأی مثبت داده و آن را تصویب کرده است؟ آنچه که اندکی گیج‌کننده است این که ایشان معتقدند اجرای این برنامه اگرچه «فایده دارد» ولی «به‌نظرم هزینه‌ای ندارد». این جا دیگر رییس کمیسیون اقتصادی اندکی به خاکی می‌زند وقتی می‌گوید «من به‌جای حذف ۴ صفر، نمی‌توانم سیاست دیگری بگذارم». البته به‌طور قطع کاهش نرخ تورم و ثبات اقتصادی در اولویت قرار دارد و این نشان می‌دهد که «نمی‌توانیم خیلی سریع صفرها را حذف کنیم... به دلیل این که آثار روانی تورم خیلی بیش‌تر است، حذف صفر از پول ملی یکی از روش‌های کاهش نرخ فزاینده‌ی تورم است و نمی‌شود سیاستی جایگزین آن کرد.» و بعد این ادعای عجیب را درباره‌ی تورم دارد که «به‌طور قطع روی بخش روانی تورم اثر می‌گذارد؛ چراکه بخش زیادی از تورم، روانی است»^۱.

رییس دانشکده‌ی اقتصاد دانشگاه رازی [بحث را می‌کشد](#) به چگونگی پیداشدن این صفرها و در این راستا این نکته‌ی مهم را دارد که «سیستم نقدینگی است که این کار را می‌کند. حال به جای این که مسأله را حل کنند، صورت مسأله را حذف می‌کنند». به عبارت دیگر، «یعنی آن صفری که خودشان با این سیستم ایجاد کرده‌اند را حذف می‌کنند و این تنها اعتبار و اعتماد به سیستم را از بین می‌برد». به جای حل مسأله «موتور تولیدکننده‌ی صفر کنار اسکناس را خاموش می‌کنند»، به گفته‌ی او که من هم با او موافقم «نظام مالی، نظام بودجه‌بندی و نظام بانکداری این اقدام غلط را انجام داده اند و اشکالات آن‌ها باعث شد که ما هم چنان صفر تولید کنیم» در نتیجه «سیستم باید اصلاح شود و اقدام حذف چهار صفر از پول ملی تنها پاک کردن مسأله بوده که اشکالات آن‌ها نادیده گرفته شود». این نکته هم درست است

^۱ khabaronline.ir/news/۱۳۰۵۰۲۸

که حذف صفرها هیچ اثر قابل توجهی بر تورم یا جنبه‌ی روانی آن ندارد چون «هیچ شرکتی براساس چارچوب‌های روانی تصمیم نمی‌گیرد بلکه به همان اندازه که هزینه‌های تولید بالا می‌رود اقدام به افزایش قیمت می‌کند حال چه با چهارصفر چه با شش صفر»^۱.

دکتر مهدی تقوی هم در این مورد سخنان قابل توجهی دارد که «به‌عنوان اقتصاددان هیچ توجیه اقتصادی برای این کار نمی‌بینم» و این نکته درست را افزود که «این که تصور می‌کنند با حذف صفر از پول ملی می‌توانند تورم را کنترل کنند، یک تصور غلطی است» و افزود «ما باید بدانیم که تورم به صفرهای روی پول ملی هیچ ارتباطی ندارد». یکی از مسئولان سابق وزارت اقتصاد که در مرحله‌ای معاون رییس بانک مرکزی هم بوده است بیان داشت که «یکی از تصمیمات نامناسبی که دولت می‌توانست در این مقطع حساس اقتصاد ایران بگیرد همین تصمیم حذف چهار صفر از پول ملی است». چرا این تصمیم غلط است حداقل به دو دلیل یکی این که کشور در تحریم است و بعلاوه «تورم رکورد ۲۵ ساله گذشته را شکسته و به بالاترین سطح خود رسیده است». و به گمان من هم این نکته‌ی درست را می‌افزاید که «دولت به جای آن که به آحاد مشکلات جامعه رسیدگی کند و راهکارهای لازم را برای برون‌رفت از وضعیت کنونی پیش‌بینی کند، راهکارهایی را به مرحله‌ی اجرا می‌گذارد که می‌تواند ایجاد سرگرمی برای مردم و بازی کردن با اعداد تلقی شود».

در گزارشی که [مشرق](#)^۲ منتشر می‌کند می‌خوانیم که مشکلات موجود متعدّدند ولی از جمله می‌توان اشاره کرد با خبرهایی که می‌شنویم تورم در بسیاری از موارد روزانه شده است یعنی هرروز که مردم به بازار می‌روند با جهش قیمت یک نوع کالا روبه‌رو می‌شوند. وضعیت بازار کالاها در ایران کاملاً نامناسب است. درپ یوند با استفاده از ارزهای دولتی چه ارزهایی که به واردات تخصیص داده شد و چه دلارهایی که باید از صادرات غیرنفتی به اقتصاد برگردد و برنمی‌گردد و دولت درحالی که در

^۱ <https://tejaratnews.com/> حذف-۴-صفر-از-پول-ملی

^۲ <https://www.mashreghnews.ir/news/۹۸۰۳۲۹/>

وارسیدن این مقوله‌ها کاری نمی‌کند به این اقدام دست زده است. **نکته‌ای** که از دید سیاست‌پردازان مغفول مانده این است که در شرایط کنونی اوضاع اقتصادی ایران برای چنین کاری مهیا نیست «کشوری که با تورم و رکود مواجه است و همچنین رشد اقتصادی آن منفی شده است چرا باید به دنبال مصوبه‌ی حذف صفر از پول ملی باشد؟ اصلاً چنین زمانی وقت مناسبی برای حذف صفر از پول ملی نیست».^۱

آنچه به‌نظر روشن می‌آید این است که از همان سال ۱۳۷۲ که این سیاست برای اولین بار مورد بررسی مسئولان قرار گرفت، در آن موقع هم به گمان من، دلایل این کار «واقعی» و «معقول» نبود. به سخن دیگر، از جمله علت این بود که به‌دلیل برنامه‌ی آزادسازی اقتصادی و شوک‌های نفتی حاصل از پایان جنگ و سرازیر شدن دلارهای نفتی به اقتصاد ایران و پی‌آمدهای ناگوار این سیاست‌ها بر اقتصاد ایران، به این فکر افتاده بودند. درحالی که آن‌چه که باید مورد بازبینی قرار می‌گرفت سیاست‌های کلی اقتصادی بود که برای شرایط ایران مطلوب نبود. درحال حاضر هم گذشته از بحران ناشی از ویروس کرونا که به اقتصاد ایران در کنار اقتصاد دیگر کشورهای جهان ضربات مهیبی وارد آورده است و درحالی که تورم در ایران ۳۴٫۸٪ است می‌خواهند ۴ صفر را از پول ملی حذف کنند^۲

حالا که دارم از تورم حرف می‌زنم پس این نکته‌ها هم از لیلای خواندنی است که معتقد است افزایش قیمت خودرو در ایران تقصیر خودروسازان نیست بلکه علت را باید در جای دیگری جستجو کرد و اشاره می‌کند به تغییرات در تولید و تغییرات در میزان نقدینگی و **اضافه می‌کند که** «ظرف ۲ سال گذشته سطح عمومی قیمت‌ها حدود ۹۰ درصد افزایش پیدا کرده است. در ایران طبق آمار بانک مرکزی سطح عمومی قیمت‌ها نسبت به سال ۱۳۹۵ که شاخص ۱۰۰ بوده بیش از ۲٫۲ برابر شده است».^۳ به این ترتیب، روشن است در ایران با تورم قابل‌توجه روبرو هستیم و لازمه‌ی این کار هم در پیش‌گرفتن سیاست‌های مقتضی برای کنترل این روند تورمی است.

^۱ <https://www.mashreghnews.ir/news/۹۸۰۳۲۹/>

^۲ khabaronline.ir/news/۱۳۸۵۱۸۳

^۳ khabaronline.ir/news/۱۳۸۶۸۸۶

ولی به نظر می‌رسد که یک بار دیگر سیاست‌پردازان به جای پرداختن به اصل، با یک راه‌حل «ساده» و به‌ظاهر «عملی» به فرع قضیه چسبیده‌اند. نکته این است که باید به این پرسش پاسخ داد که آیا مشکل اصلی اقتصاد ایران تعداد صفرهاست؟ برای رسیدن به درک معقول باید ابتدا به ساکن پرسید که این صفرها از کجا آمده‌اند و چه شد که به این صورت «تکثیر» شده‌اند. فهرست‌وار به چند عامل اشاره می‌کنم.

- رشد نامطلوب اقتصادی در سه دهه‌ی اخیر
- شلختگی دولت و مسئولیت‌گریزی مالی
- رشد حیرت‌آور نقدینگی

در پیوند با این مشکلات، محمود جامساز این نکته را عنوان می‌کند که «خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی هم که از ابتدا به‌عنوان یکی از اصل‌های نظام مطرح شد به‌نحو اسفباری اجرا شد و ثروت‌های ملی نابود شد و به‌جای این که کارخانجات بزرگ به‌طور جدی فعال شوند، این کارخانه‌ها به افراد غیر صنعتگر داده شدند و درنهایت شاهد متلاشی شدن صنعت و اقتصاد کشور به دست مدیران ناکارآمد شدیم.»^۱ و این روند نه‌تنها در دوره‌ی آقای هاشمی که در سال‌های بعد هم تکرار شد. از سویی صنعت و توان تولید اقتصاد را متلاشی کردند و بعد انگار که راه ساده‌ای برای تأمین «مخارج» دولت خود یافته باشند، به رشد نقدینگی دست زدند. این هم شاهد این مدعا، وقتی آقای هاشمی رییس‌جمهور شد کل نقدینگی در اقتصاد ایران ۱۸۸۰ میلیارد تومان بود ولی در پایان دوره میزان نقدینگی به ۱۳ هزار و ۴۰۰ میلیارد تومان رسید یعنی بیش از ۷ برابر شد. و بعد می‌رسیم به دوره‌ی آقای خاتمی که این مقدار نقدینگی را به صورت ۶۸ هزار میلیارد تومان نقدینگی به آقای احمدی‌نژاد تحویل داد یعنی در این ۸ سال هم نقدینگی بیش از ۵ برابر شد. آقای احمدی‌نژاد هم وقتی که به پایان دوره رسید، میزان نقدینگی را به ۴۷۰ هزار میلیارد تومان

^۱ <https://www.poolnews.ir/۰۰۱Lw۱>

افزایش داد، یعنی در این هشت سال هم نقدینگی تقریباً هفت برابر شد. آقای روحانی که با «کلید» آمده بود این مقدار را تا اینجا به دومیلیون میلیارد تومان رسانیده است، یعنی در این ۷ سال هم شاهد بیش از ۴ برابر شدن نقدینگی هستیم. به سخن دیگر اگر به اقتصاد ایران از ۱۳۶۸ به این سو بنگریم مشاهده می‌کنیم که براساس این شواهد در طول این مدت، میزان نقدینگی در اقتصاد ایران سالی ۲۵ درصد به طور متوسط رشد داشته است. از جمله پی‌آمدهای این کار، این است که سیاست‌پردازان فشارهای تورمی را در این اقتصاد نهادینه کرده‌اند. به این نکته باز خواهیم گشت.

در تاریخ معاصر ایران این داستان «حذف صفرها» به‌واقع روایت غم‌انگیزی دارد. ناتوان از حل مشکلات اقتصادی که حداقل بخشی از آن «خودساخته» بود، هر چند مدت یک بار، سیاست‌پردازان اقتصادی درباره‌ی «حذف صفرها» سخن می‌گفتند تا رسیدیم به امروز. در اواخر سال ۱۳۸۸ هم دولت برنامه داشت که ۳ صفر از واحد پول ملی را حذف کند. ولی آقای بهمنی رییس وقت بانک مرکزی، پس از گذشت ۶ ماه آن را منتفی اعلام کرد.

در شهریور ۱۳۸۸ آقای بهمنی رییس وقت بانک مرکزی از تصمیم جدی دولت برای حذف ۳ صفر خبر داد ولی به گزارش ایلنا در فروردین ۱۳۸۹ خود آن را منتفی اعلام کرد و ایلنا می‌افزاید که «این طرح پس از ۱۷ سال باز هم ناکام ماند». البته بهمنی دلیل ویژه‌ای برای منتفی شدن اعلام نکرد ولی گفته می‌شد که احتمالاً دلیل اصلی آن بود که دولت خیال داشت طرح هدفمند کردن یارانه‌ها را اجرا کند «که موجب افزایش تورم می‌شود». البته اضافه کنم که بهمنی و دیگر مقامان دولتی پیش‌بینی‌های ارایه‌شده درباره‌ی تورم ناشی از هدفمندی یارانه‌ها را قبول نداشتند و برآورد بانک مرکزی در آن موقع این بود که میزان تورم به خاطر هدفمندی حدوداً ۱۵ درصد بیش‌تر خواهد شد و با توجه به این که بانک مرکزی میزان تورم در پایان سال ۱۳۸۸ را ۱۰٫۸٪ اعلام کرده بود، در آن صورت برای سال ۱۳۸۹ میزان تورم سالانه حدود ۲۶٪ می‌شد. البته مرکز پژوهش‌های مجلس میزان تورم احتمالی ناشی از هدفمندی را بیش از ۶۰٪ برآورد کرده بود و برآورد صندوق بین‌المللی پول از نرخ بانک مرکزی ایران بیش‌تر بود و میزان تورم اضافی را ۳۲٪ تخمین می‌زد. بعید نیست علت کنار گذاشتن حذف صفرها این بوده باشد که تورم به‌نسبت بالا و نبود

سیاست‌های مؤثر برای مقابله با تورم موجب می‌شود که برنامه‌ی حذف صفرها موفق نشود. البته آقای احمدی‌نژاد - رئیس‌جمهور وقت - به دلیل دیگری که در واقع مورد قبول هیچ کارشناس اقتصادی نیست، با این ادعا که حذف صفرها باعث کاهش تورم می‌شود این طرح را پس از ۱۴ سال سکوت در دستورکار بانک مرکزی قرار داد. روایت این است که وقتی از آقای احمدی‌نژاد درباره‌ی تورم ناشی از هدفمندی پرسیدند ایشان به روال معمول این‌گونه **پاسخ داد:** «ما می‌خواهیم واحد پول را تغییر دهیم و صفرها را برداریم و ارزش ریال را واقعی کنیم؛ چرا که در حال حاضر ارزش ریال واقعی نیست»^۱.

به این روایت «واقعی نبودن» ارزش ریال خواهیم پرداخت ولی پیش از این که به مسائل دیگر بپردازم باید درباره‌ی ارزش پول و در کنار آن مقوله‌ی تورم کمی توضیح بدهم.

۲. تاریخچه مختصر حذف صفرها در ایران

بد نیست اشاره کنم که موضوع حذف صفر از پول ملی نخستین بار در سال ۱۳۷۲ که طهماسب مظاهری در بانک مرکزی حضور داشت در دستورکار اداره‌ی بررسی‌های اقتصادی این بانک قرار گرفت اما کسانی که پس از مظاهری به ریاست بانک رسیدند ظاهراً با این طرح موافق نبودند. به‌این ترتیب، از زمانی که اولین بار به فکر حذف صفرها افتادند تا اکنون که به‌نظر می‌رسد این برنامه احتمالاً به مرحله‌ی اجرا می‌رسد نزدیک به سی سال گذشته است. آن‌چه که باعث شده است این «صفرهای اضافی» به پول ملی اضافه شود نه نتیجه‌ی توطئه‌ی این یا آن نیروی استکباری بلکه پی‌آمد سیاست‌هایی است که برای اداره‌ی اقتصاد به‌کار گرفته شد. بیش از ۲۰ سال پیش در **مقاله‌ای** که در نشریه‌ی گزارش، در فروردین ۱۳۷۸ منتشر شد از «ده سال اغتشاش»

^۱ <https://www.khabaronline.ir/detail/۵۴۰۸۷/Economy/macroeconomics>

در عرصه‌ی سیاست‌پردازی اقتصادی شکوه کرده بودم.^۱ از جمله در آن نوشته بودم که اگرچه تولید ناخالص داخلی از ۱۳۵۶ تا سال ۱۳۷۰ تنها ۱۷ درصد رشد داشته ولی میزان نقدینگی در این فاصله بیش از ۱۶ برابر شد.^۲ به عبارت دیگر به این نکته اشاره می‌کنم که سخن مدافعان حذف صفرها هر چه که باشد، به‌واقع، «مصیبت اقتصادی» ما در جای دیگری است.

اگر به دفعه‌ی قبل که بانک مرکزی برنامه‌ی حذف صفرها را داشت برگردیم، مشاهده می‌کنیم که جدا از آن که هر نهاد یا کارشناسی نرخ تورم حاصل از هدفمندی یارانه‌ها را تا چه میزان تخمین می‌زد اما همگی آنها بر افزایش تورم پس از اجرای طرح مزبور اتفاق نظر داشتند. کارشناسان اقتصادی مدافع این برنامه، معتقدند حذف صفر از پول ملی باید در شرایطی اجرا شود که تورم کشور کنترل شده باشد در غیر این صورت مدتی پس از اجرای این طرح به دلیل در پیش گرفتن سیاست‌های نادرست پولی و مالی نرخ تورم افزایش یافته و به تبع آن صفرهای روی اسکناس‌ها نیز افزوده می‌شود. بنابراین تدوین سیاست‌های پولی و مالی مناسب توأم با حذف صفر از پول می‌تواند در این زمینه راهگشا باشد. متأسفانه در ایران شاهد چنین تغییری در سیاست‌پردازی نیستیم. به‌نظر می‌رسد که نگاه سیاست‌پردازان این است که حذف صفرها در واقع «سیاست ضد تورمی» آنهاست و این جاست که باید اقرار کرد که این خطایی است که در میان این جماعت مشترک است.

در بهمن سال ۱۳۸۹ به‌نقل از قائم‌مقام بانک مرکزی [می‌خوانیم](#) که «یکی از محورهای طرح تحول نظام بانکی موضوع رفورم پولی یا حذف صفرها است که همه‌ی مطالعات و برنامه‌های آن آماده شده است».^۳ همین‌جا اشاره کنم که مقوله‌ی تحول نظام بانکی و یا موضوع رفورم پولی برخلاف ادعای قائم‌مقام بانک مرکزی همان «حذف صفرها» نیست و به‌نظر می‌رسد که مسئولان بانک مرکزی در بهترین حالت

^۱ <http://ensani.ir/file/download/article/۲۰۱۲۰۸۲۸۱۰۴۸۲۸-۴۰۵۵-۱۰۶۴.pdf>

^۲ همان، ص ۱۳۵

^۳ <https://www.khabaronline.ir/detail/۱۲۹۴۵۵/Economy/macroeconomics>

بدون این که اجزای این سیاست را بشناسند و به‌خصوص با پیش‌شرط‌های لازم برای موفقیت این طرح آشنا باشند، می‌خواهند آن را به‌اجرا دربیانورند.

دلایلی که بانک مرکزی در همان زمان در دفاع از این برنامه اعلام می‌کند در وجه عمده مربوط به مشکلات حمل‌ونقل پول نقد و مسائل پیوسته به آن یعنی فرسودگی پول است. اگر دلایل تنها همین‌ها باشد که راه مناسب‌تر برای مقابله با آن گسترش و تکمیل نقل و انتقالات الکترونیکی و پول الکترونیکی است که امروزه در بسیاری از کشورها شاهد هستیم که باعث شده استفاده از پول نقد کاهش یابد. البته منافع دیگری هم با توسعه‌ی مبادلات الکترونیکی به دست می‌آید که از بررسی‌شان در این جا می‌گذرم. واقعیت این است که حذف صفرها که در سال‌های آخر قرن بیستم به‌تواتر اتفاق می‌افتاد دقیقاً به‌خاطر گسترش مبادلات الکترونیکی در دو دهه‌ی گذشته روند نزولی داشت. به‌عنوان مثال می‌توان به زیمبابوه اشاره کرد که در این سال‌ها دو بار به حذف صفرها مبادرت کرد و احتمالاً یکی از دلایلی این بود که زیرساخت‌های لازم برای مبادلات الکترونیک در آن کشور به‌اندازه‌ی کافی توسعه نیافته بودند.

یکی از مسائلی که در ایران باید به‌جد مورد بررسی قرار بگیرد کیفیت مدیریت بانک مرکزی بر نظام پولی کشور است که یکی از عوامل اصلی بالابودن هزینه‌های مبادلات پولی و مالی در کشور است. در سه - چهار دهه‌ی گذشته، به‌ویژه در دوره‌ی هشت ساله‌ی ریاست آقای احمدی‌نژاد، بانک مرکزی اقدام مؤثری برای جلوگیری از استنفراض ادامه‌دار دولت از نظام بانکی انجام نداد و یکی از دلایلی که احتمالاً تورم در ایران نهادینه شده است، گذشته از پایین بودن توان تولیدی و پایین بودن بهره‌وری، احتمالاً افزایش لجام‌گسیخته‌ی نقدینگی در اقتصاد است که آن هم راه‌حل‌اش با حذف صفرها به دست نخواهد آمد.^۱

ظاهراً در دوره‌ی قبل، برای اجرای این سیاست خیلی هم جدی بودند چون در لایحه‌ی مذکور، زمان شروع طرح ابتدای سال ۱۳۹۳ در نظر گرفته شده بود.^۲ ولی در

^۱ <https://www.khabaronline.ir/detail/۲۰۱۱۹۴/Economy/financial-market>

^۲ <https://www.khabaronline.ir/detail/۱۹۸۶۱۰/Economy/financial-market>

اسفند ۱۳۹۰ از زبان مدیرکل وقت اقتصادی بانک مرکزی می‌خوانیم که «در طول سال‌های ۱۹۲۳ تا ۲۰۰۹، بالغ بر ۵۰ کشور ۲۷۲ صفر را از پول ملی خود کنار گذاشته‌اند». با این همه، هم‌او ادامه می‌دهد «لیکن در دهه‌ی ۲۰۰۰ میزان استفاده از این سیاست با دهه‌های پیشین قابل مقایسه نیست و به شدت کاهش یافته است» که دلایلش را پیشتر برشمرده‌ام. البته به صفرزدایی از زیمبابوه اشاره می‌کند که در ۲۰۰۸ با حذف ۱۰ صفر و بعد در سال ۲۰۰۹ با حذف ۱۲ صفر رکورد بیش‌ترین تعداد حذف صفر را به خود اختصاص داده است. درباره‌ی دلایل مبادرت به حذف صفرها، دلایلی که بر می‌شمرد به نظر پرسش‌برانگیز می‌آیند. او می‌گوید «از جمله این دلایل می‌توان به وجود تورم مستمر در سطوح بالا، حجم بالای بدهی‌های خارجی و تضعیف ارزش پول ملی، تغییر ناگهانی نظام سیاسی و از همه مهم‌تر عدم کارآمدی وجه نقدی در نظام پرداخت‌ها، اشاره نمود.»^۱ و البته که برای من روشن نیست که چرا با حذف صفرها باید وضع بدهی خارجی یک کشور تغییر کند. به سخن دیگر، می‌خواهم به این نکته اشاره کرده باشم که مقامات بانکی و دولتی ایران ظاهراً «مزایایی» برای حذف صفرها قائل‌اند که در ادبیات اقتصادی مربوط به آن یافت نمی‌شود. در خرداد ۱۳۹۳ به‌نقل از معاون اقتصادی بانک مرکزی می‌خوانیم که «پروژه‌ی حذف صفرها از پول ملی پیش از این به صورت وسیع در بانک مرکزی مورد بررسی قرار گرفته بود، اما الزامات زیادی دارد. اجرای این برنامه آمادگی یکی دو ساله در کشور می‌خواهد به‌طوری که باید تعداد اسکناس‌ها کاهش یابد، نظام‌های حسابداری اصلاح شود و نرم‌افزارهای فروش تغییر کند. در عین حال، حجم مناسبی از اسکناس‌های جدید چاپ و نرخ تورم به محدوده‌ی پایین و باثبات برسد»^۲

در شهریور ۱۳۹۳ در مطبوعات می‌خوانیم که «موضوع حذف سه صفر از واحد پولی کشور دوباره به‌طور جدی مطرح شده است»^۳ دلایل دست زدن به حذف صفرها:

- تورم و کاهش ارزش نسبت به دلار

^۱ <https://www.khabaronline.ir/detail/۲۰۱۰۵۲/Economy/macroeconomics>

^۲ <https://www.khabaronline.ir/detail/۳۵۷۹۶۳/Economy/macroeconomics>

^۳ <https://www.khabaronline.ir/detail/۳۷۷۲۲۴/Economy/macroeconomics>

- بخشی از یک برنامه‌ی اصلاحی
برخی اوقات حذف صفر بخشی از یک برنامه‌ی جامع اقتصادی برای ثبات
اقتصادی است.

- دلاری کردن به شرایطی گفته می‌شود که در یک کشور غیر از
آمریکا، مردم به جای استفاده از واحد پولی کشور خود ترجیح دهند که از دلار
آمریکا در معاملات روزانه استفاده کنند.

- هویت داخلی و اعتبار بین‌المللی

- دلایل سیاسی

آنچه که در این مباحث روشن نشد این که در مورد ایران کدام یک از این دلایل
عمده بودند. تنها موردی که به ذهن من می‌رسد در واقع تورم و کاهش ارزش پول
ملی نسبت به دلار است که اگر حدسم درست باشد، روشن است که این هدف با حذف
صفرها به دست نمی‌آید و نشانه‌ی توهم‌باوری سیاست‌پردازان در ایران است.

۳. چگونه می‌توان موفق شد؟

براساس دیدگاه مدافعان حذف صفرها از پول ملی، از آنچه گفته شد به‌نظر می‌رسد
که بهترین زمان برای اقدام به حذف صفر از پول ملی زمانی باشد که بعد از دوره‌ای
پر تورم، اقتصاد به ثبات رسیده باشد و آن‌گاه بتوان با حذف صفر خاطره‌ی روزهای
تورمی را کمرنگ کرد و پا به دوران جدید گذاشت. اما باید توجه کرد که حذف صفر
به‌تنهایی به کاهش تورم نخواهد انجامید و اگر دولتی به این امید باشد که تنها با
حذف صفر بتواند تورم را مهار کند شاید به سرنوشتی مانند کشور زیمبابوه دچار شود
که بعد از این که در سال ۲۰۰۸ تعداد ۱۰ صفر از پول ملی خود کاست یک سال بعد
مجبور شد بار دیگر ۱۲ صفر دیگر هم از واحد پولی خود حذف کند. از این رو معمولاً
توصیه می‌شود که حذف صفر در پایان یک برنامه‌ی اصلاحات اقتصادی به کار برده
شود و نه در ابتدای آن.

همچنین استقلال بانک مرکزی می‌تواند عاملی تأثیرگذار در موفقیت مهار تورم و
در نتیجه موفقیت طرح حذف صفر از پول ملی باشد. به همین خاطر است که معمولاً

کشورهای در حال توسعه در برنامه‌های ثبات خود افزایش استقلال بانک مرکزی را مدنظر قرار می‌دهند و سپس اقدام به حذف صفر می‌کنند. ولی بد نیست بررسی کنیم که سیاست‌پردازان در ایران بر چه مبنایی درباره‌ی حذف صفرها اظهارنظر می‌کنند.

اگرچه توضیح کافی ارائه نمی‌شود، ولی بانک مرکزی در آذر ۱۳۹۵ اعلام می‌کند که «بانک مرکزی الان به دنبال حذف صفرهای پول ملی نیست»^۱. به این ترتیب، روشن نیست که از آن زمان تاکنون، چه اتفاق افتاده است که یک‌بار دیگر حذف صفرها به جریان افتاده است.

مصباحی مقدم که رییس کمیسیون اقتصادی مجلس بود در فروردین ۱۳۹۰، معتقد بود که «حذف چند صفر از پول ملی نه راهکاری برای مبارزه با تورم است و نه موجب افزایش تورم می‌شود». و بعد ادامه می‌دهد که «بنده این پیشنهاد را حدود سال ۱۳۸۴ برای اصلاح پول ملی کشور دادم که خوشبختانه مورد استقبال بانک مرکزی قرار گرفت و روی آن مطالعه و کار کردند». البته ایشان پیشنهادهای دیگری هم دارند و از جمله پیشنهاد «توزیع کارت اعتباری» بین مردم می‌کنند که «نیاز به نقدینگی در کشور برطرف می‌شود». روشن است که آقای مصباحی مقدم در اینجا «نقدینگی» را با «اسکناس» اشتباه گرفته است. از این نکته که بگذریم مصباحی مقدم معتقد است که در حال حاضر واحد پول ملی ما قابل استفاده نیست چون به گمان ایشان تعداد صفرها اندکی زیادی زیاد است «که از لحاظ روانی بازتاب منفی نیز بین مردم در مقایسه پول داخلی با پول خارجی دارد» و به قول ایشان اگر ۳ یا ۴ صفر را حذف کنیم این کار «موجب برطرف شدن این ناراحتی روانی می‌شود».

از یک طرف می‌گویند که اگر مقصود عنوان واحد پولی باشد «این امر باید با حذف ۴ صفر از واحد پولی صورت می‌گیرد؛ یعنی "ریال" را به "تومان" تبدیل کنیم یا چیز دیگری» و اما اندکی بعد در همین مصاحبه ادامه می‌دهد که «هم‌اکنون در پول ملی کشور ما "یک تومان" نیز معنا ندارد» و لی اگر "یک تومان" جایگزین ۱۰۰۰

^۱ <https://www.khabaronline.ir/detail/۶۱۱۱۲/Economy/macroeconomics>

ریال یا ۱۰۰۰۰ ریال شود، معنا می‌یابد و آن "یک تومان" در این صورت قابل استفاده است». البته یادآوری می‌کنند که «حذف چند صفر از واحد پول ملی راهکاری برای مبارزه با تورم نیست و موجب افزایش تورم نیز نمی‌شود.»

البته از این بعد داستان اندکی فکاهی می‌شود چون ادامه می‌دهند که «بنده پیشنهاد دادم ابتدا صفرهای اضافی را کم‌رنگ‌تر از سمت راست در اسکناس‌های کشور بزنیم و یک ممیز قرار دهیم و صفرهایی را که می‌خواهیم نگه‌داریم، درشت‌تر در اسکناس‌ها منظور کنیم و اگر ظرف یکی دو سال این پول جریان یابد، مردم خودشان متوجه می‌شوند که این صفرها اضافی است و باید حذف شود و هیچ اثر روانی منفی هم روی رفتار آنها نخواهد داشت.»^۱ متأسفانه در این‌جا شاهد ساده‌نگری آزردهنده‌ای هستیم که نشان می‌دهد تا چه پایه از مبانی ابتدایی اقتصادی که در واقع قرار است اساس نظری سیاست‌پردازی‌هایشان باشد بی‌خبرند. ناگفته روشن است، وقتی همین درهم‌اندیشی‌ها به‌عنوان سیاست به اجرا در می‌آید، اجرای‌شان بدون هزینه نیست. اما درخصوص جدی‌نبودن مسئولان درباره‌ی حذف صفرها، در تیرماه ۱۳۹۰، می‌خوانیم که پس از تصویب حذف ۴ صفر از پول ملی در هیأت دولت، «این طرح در یک پروسه‌ی سه‌ساله وارد فاز اجرایی شد». البته بانک مرکزی اعلام می‌کند که برای تکمیل این طرح سه سال وقت لازم است. مباحثی که در جریان است نشان می‌دهد که این طرح مخالفان و موافقان زیادی دارد. مخالفان بر این گمان‌اند که درشرایطی که نرخ تورم بالاست اجرای این طرح نمی‌تواند به‌صرفه باشد و بعلاوه آن را «تورم‌زا» می‌دانند. شماری هم به خاطر هزینه‌های اجرای این برنامه، تولید واحدهای پولی تازه و امحای اسکناس‌های قدیمی و هم‌چنین کوشش برای آموزش همگانی در پیوند با این تغییرات با آن سر سازگاری ندارند. برعکس، در سوی دیگر، موافقان معتقدند که این کار باعث تسهیل مبادلات اقتصادی می‌شود و به‌خاطر منفی که دارد هزینه‌هایش هم قابل توجیه می‌دانند. درضمن، تورم‌زا بودن آن را قبول ندارند معتقدند حتی اگر در ابتدا با اندکی تورم بیشتر همراه باشد، به‌یقین این یک پی‌آمد کوتاه‌مدت است و به دلیل مزایای درازمدت باید اجرا شود.

^۱ <https://www.khabaronline.ir/detail/۱۴۱۸۱۷/Economy/financial-market>

جالب این که گزارش ادامه می‌دهد که گذشته از این برخی کارشناسان معتقدند، حذف چهار صفر پول ملی در شرایط فعلی تنها با انگیزه‌ی مقابله با تأثیر روانی تورم در جامعه صورت می‌گیرد که مبارزه‌ی قابل‌اتکایی برای مهار تورم نخواهد بود. به باور این دسته از کارشناسان حذف چهار صفر مسأله‌ی واقعی و اصلی اقتصاد ایران نیست. چرا که ریشه‌ی دست یازیدن به چنین طرحی سیاست‌های تورم‌زای دولت طی سال‌های اخیر و فراموشی وظیفه‌ی ذاتی پول است که با ادامه‌ی اجرای سیاست‌های فعلی اقتصادی، حذف صفرها نتیجه‌ی ملموسی به بار نخواهد آورد.^۱

در آذر ۱۳۹۵ همان‌گونه که پیش‌تر هم اشاره کرده‌ام، به نقل از رییس وقت بانک مرکزی - ولی‌الله سیف - باخبر می‌شویم «که در حال حاضر زمان حذف صفر از پول ملی نیست». جالب این که یکی از کارشناسان داخلی می‌گوید که «حذف صفر از پول ملی در شرایط فعلی تأثیر مثبتی بر اقتصاد ندارد و حذف صفر در زمان ثبات اقتصادی بر شرایط اقتصاد تأثیرگذار است». به عبارت دیگر، این کارشناس معتقد است که پیش شرط لازم برای موفقیت این طرح «ثبات اقتصادی» است که متأسفانه در ایران نداریم.

این کارشناس حوزه‌ی پولی و بانکی تأکید کرد: واقعیت امر آن است که برای حذف صفر باید دلیل و معیار علمی و اقتصادی وجود داشته باشد و نمی‌توان با تکیه بر نظریات یک یا چند صفر از پول ملی را حذف کرد و به نظر می‌رسد صحبت‌های اخیر سیف مبنی بر زمان حذف صفر تأکید بر آن دارد که باید اقتصاد و بار روانی تظرات مردمی برای شرایط حذف صفر از پول ملی آماده شود.

به گمان من، این کارشناس به‌درستی یادآور می‌شود که «تا زمانی که حجم پول در گردش کشور تغییر نکند، متغیرهای اقتصادی تغییری نخواهد داشت و در نهایت حذف صفر از پول ملی نیز تأثیرگذار نخواهد بود».

یکی از مخاطرات بسیار جدی که وجود دارد این است که حذف صفرها برای یک دولت تنبل به جای سیاست‌پردازی مؤثر برای کنترل تورم بنشینند. در آن صورت در ایران که نرخ تورم سالانه‌اش به‌مراتب از تورم در کشورهای اروپایی یا در امریکا بالاتر

^۱ <https://www.khabaronline.ir/detail/۱۶۲۱۵۵/Economy/financial-market>

است روشن است که کاهش ارزش پول ملی با سرعت و قدرت بیشتری رخ خواهد داد اگر از همان نکته‌ی آقای روحانی استفاده کنم شما امسال را با یورویی که ۱۷ تومان (جدید) است شروع می‌کنید و اگر تفاوت تورم بین ایران و اروپا فرض کنید ۳۵٪ باشید یک سال دیگر باید با یورویی که حدوداً ۲۳ تومان شده است مبادلات را انجام بدهید. من براین باورم که به خاطر وضعیت خاص ایران، اجرای این طرح در ایران از دیگر کشورها دشوارتر خواهد بود.

از یک طرف، دولت و بانک مرکزی می‌توانند هر مقدار ریال جدید و یا قدیم که لازم دارند منتشر کنند و در اقتصاد به جریان بیندازند.

از سوی دیگر، تحریم‌های ظالمانه‌ای که اعمال می‌شود نه فقط بر درآمد‌های ارزی ایران تأثیرات منفی زیادی گذاشته است بلکه دولت ایران حتی نمی‌تواند به منابع ارزی خود در بیرون از ایران دسترسی داشته باشد. با قرار گرفتن در لیست سیاه FATF تعاملات مالی و اقتصادی ایران با دیگر کشورها هم با تنگناهای بیشتری روبرو شده است. به سخن دیگر، از سویی عرضه‌ی ریال و تومان می‌تواند افزایش یابد و متأسفانه افزایش می‌یابد ولی در پیوند با افزایش عرضه‌ی ارز با مشکلات بسیار جدی و اساسی روبرو هستیم.^۱ در آذر ۱۳۹۵ البته دولت آقای روحانی بدون این که سروصدایی راه بیندازد با تغییر واحد پولی از ریال به تومان یک صفر را از پول ملی حذف کرد.^۲

البته، در تیرماه ۱۳۹۰ هنوز صحبت برسر این بود که «دولت نمی‌تواند هزینه‌ی حذف چهار صفر را تحمل کند».^۳ و البته که به این پرسش هم باید پاسخ داد که در سال ۱۳۹۹ چه پیش آمده است که حالا ظاهراً دولت می‌تواند هزینه‌ی حذف چهار صفر را تحمل کند؟

^۱ <https://www.khabaronline.ir/detail/۶۱۱۵۱۲/Economy/macroeconomics>

^۲ <https://www.khabaronline.ir/detail/۶۱۰۶۲۴/Economy/macroeconomics>

^۳ <https://www.khabaronline.ir/detail/۱۶۲۳۱۳/Economy/macroeconomics>

۳. درباره‌ی نرخ مبادله‌ی ریال با دیگر واحدهای پولی

در این مباحث باید بین دودسته نرخ مبادله تفاوت قائل بشویم. از یک سو نرخ مبادله جاری یا قیمت جاری را داریم که براساس عرضه و تقاضا در «بازار» تعیین می‌شود و دوم هم نرخ مبادله ای است که بر مبنای قدرت خرید واحد پولی در داخل کشور محاسبه می‌شود. برای نمونه در سال ۱۳۸۹ در حالی که قیمت جاری دلار در ایران به ۱۰۴۰ تومان رسیده بود صندوق بین‌المللی پول قیمت هر دلار را بر مبنای قدرت خرید ۴۴۴ تومان برآورد کرده بود.^۱ سؤالی که پیش می‌آید این است که کدام یک از این دو قیمت به واقعیت نزدیک‌تر است و یا باید مبنای محاسبات دیگر ما باشد؟ دیدگاه‌ها در این جا متفاوت است ولی نرخ مبادله براساس قدرت خرید، در واقع براساس پشتوانه‌ی اقتصادی کشور است در حالی که نرخ مبادله‌ی جاری بر مبنای ارزش مبادلاتی و میزان عرضه و تقاضا در بازار شکل گرفته است. اگرچه در شرایط متفاوت عوامل مؤثر بر عرضه و تقاضا می‌تواند متفاوت باشد ولی درباره‌ی وضعیت ایران می‌توان گمانه‌زنی کرد که بخش عمده‌ی این عوامل متأثر از عملکرد اقتصادی دولت است. برای نمونه در ایران عرضه‌ی دلار در بازارها به مقدار زیادی بستگی به سیاست‌های بانک مرکزی دارد. و به همین نحو، بر مبنای اداره‌ی اقتصادی مملکت بخش قابل توجهی از تقاضا برای ارز هم به خاطر نوسانات موجود در مدیریت اقتصاد است یعنی وقتی شرایطی وجود دارد که تورم هر روزه بیش‌تر می‌شود در آن صورت مردم عادی که اندک پس‌اندازی دارند برای حفظ قدرت خرید آن به سمت وسوی معاملات در دارایی‌های دیگر، از جمله ارز، سوق داده می‌شوند. به عبارت دیگر، بخش اساسی این اختلاف در واقع «رانتی» است که به خاطر فعالیت‌های دولتی ایجاد می‌شود. البته در ایران وضع از این هم واضح‌تر است یعنی می‌دانیم که در این چند دهه‌ی گذشته حتی در دوره‌ای بانک مرکزی به وسیله‌ی دلالتان در این بازارها به دلار فروشی دست می‌زد که به اصطلاح برای خودش «منبع درآمدی» ایجاد کند - چون متأسفانه بودجه‌ی ریالی دولت هم به فروش دلار در بازارها وابسته شده بود - ولی در واقعیت

^۱ <https://www.khabaronline.ir/detail/۱۶۳۱۳/Economy/macroeconomics>

امر این «درآمد ایجادشده» در واقع بیان پولی رانتهایی بود که ایجاد شده بود نه این که امکانات تولید ارزش در اقتصاد بهبود یافته باشد. یعنی می‌خواهم این نکته را بگویم که ایجاد درآمدهایی از این قبیل، تنها و تنها پی‌آمدهای تورمی دارد و باعث افزایش قیمت کالاها و خدمات خواهد شد. البته اگرچه به این نکته به تفصیل خواهیم پرداخت ولی از رشد افسارگسیخته‌ی نقدینگی هم در اقتصاد نباید غفلت کنیم. یعنی از سویی با استفاده از این ابزارها منابع رانتهی ایجاد کردند و بعد البته که باید برای بیان آن رانتهای به ریال، ریال‌های کافی هم تولید شود و این نقشی است که رشد بی‌رویه‌ی نقدینگی در بازارها ایفا کرده بود.

به این ترتیب، اگرچه دولت می‌تواند نرخ جاری ارز را با در پیش گرفتن سیاست‌های مناسب اندکی کاهش بدهد ولی تغییر در نرخ ارز بر مبنای قدرت خرید مقوله‌ی دشواری است که باید بر اساس برنامه‌ریزی میان‌مدت و درازمدت برای بهبود عملکرد اقتصاد اتفاق بیفتد. یعنی وقتی سرمایه‌گذاری در اقتصاد بیش‌تر می‌شود، وقتی بهره‌وری کار افزایش می‌یابد و وقتی که دخل و خرج دولت هم معنی‌دار و با امکاناتش متناسب می‌شود. وقتی اقتصادی با بهره‌وری بالا ایجاد کردید، طبیعتاً قدرت خرید پول ملی بیش‌تر می‌شود و جز این راه دیگری برای ایجاد چنین تغییری وجود ندارد.

در ایران متأسفانه برای بهبود عملکرد اقتصاد کم‌کاری صورت می‌گیرد و یا حتی می‌توان گفت در موارد مکرر دست به کارهایی می‌زنند که نه مشوق تولید بلکه مشوق رانت‌جویی و رانت‌خواری است و بعد از زمین و زمان شکوه می‌کنند که «استکبار» چنین کرده یا می‌خواهد بکند. در این که عوامل خارجی بدون تأثیر نیستند تردیدی نیست ولی من یکی تردیدی ندارم که بخش عمده‌ای از مسائل اقتصادی ما ناشی از عملکرد به‌شدت نامطلوب سیاست‌پردازان اقتصادی در داخل است. اقتصاد ایران در حال حاضر، همچون گذشته هم چنان اقتصادی شدیداً وابسته به نفت است با این تفاوت که تحریم‌های ظالمانه دسترسی ایران به دلارهای نفتی را تقریباً به‌طور کامل متوقف کرده است. من خبر ندارم که برای تخفیف این وابستگی چندان‌آور کارندان‌گیری کرده باشند. هنوز هم اکثر تصمیم‌گیری‌ها بر این مبناست که چگونه مقداری

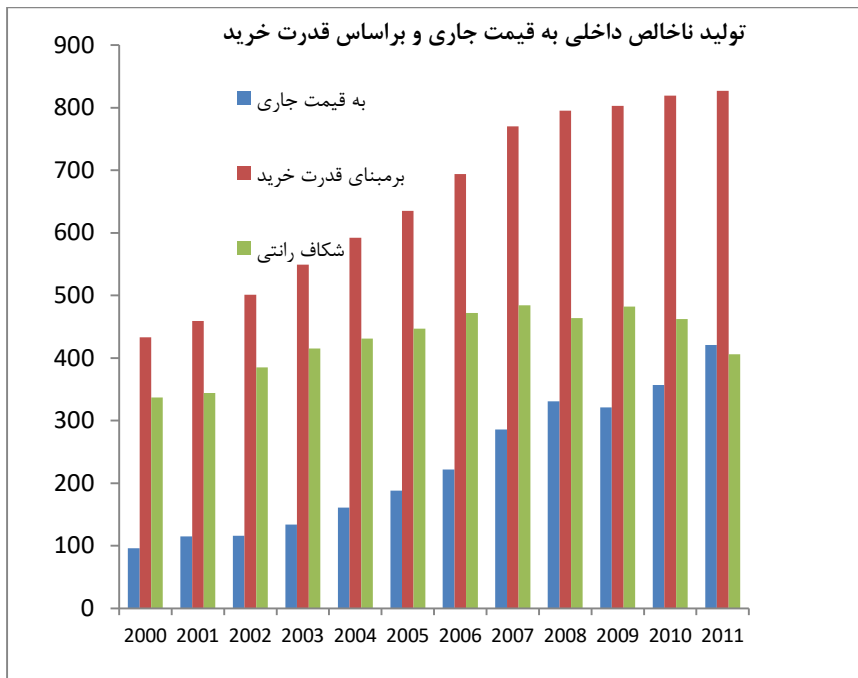
ارز را «آزاد» کنیم که بعد صرف واردات از جان آدم تا شیرمرغ از هر کشوری بشود که حاضرند به ما جنس بفروشند. حتی در بخش نفت، هنوز هم عمدتاً «خام‌فروشی» می‌کنیم و کاری برای ارزش‌افزایی در این بخش صورت نگرفته است.

حالا که قرار شد ۴ صفر از پول ملی حذف شود در بهترین حالت اگر این کار اثر داشته باشد، آن‌پی‌آمد به شدت کوتاه‌مدت خواهد بود چون برای این که چنین تغییری مؤثر باشد دو کار عمده هم باید اتفاق بیفتد. یکی این که در بخش واقعی اقتصاد چه اتفاق خواهد افتاد.

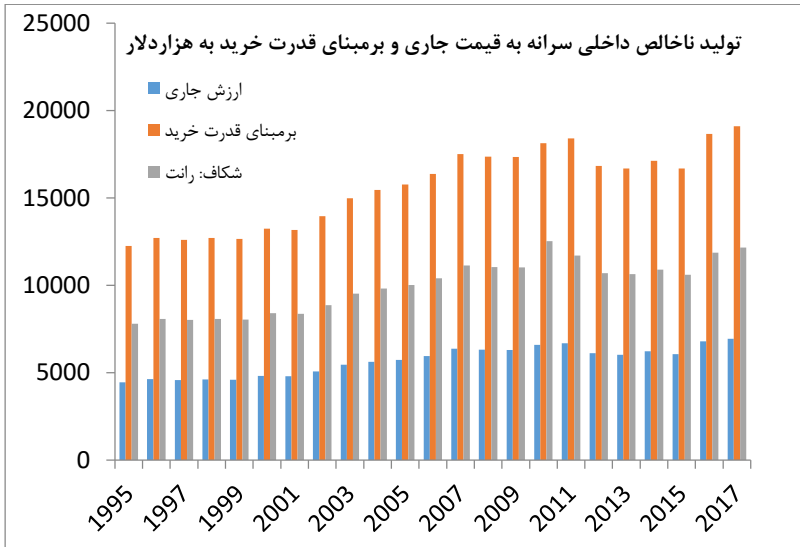
دوم این که برسر تراز پرداخت‌های ایران بدون نفت چه خواهد آمد؟ نکته‌ای که اغلب از وارسیدن آن غفلت می‌شود این که در صدسال گذشته - به غیر از سه سالی که دکتر مصدق نخست‌وزیر ایران بود - تراز پرداخت‌های بدون نفت ایران همواره منفی بود ولی وقتی دلارهای نفتی اضافه شد، تراز مثبت شد. در حال حاضر که درآمدهای نفتی عملاً نیست، در واقع با تراز منفی روبرو هستیم که بعید نیست روند افزایشی هم داشته باشد.

به این ترتیب، به گمان من قبل از این که برنامه‌های اصلاحی لازم صورت بگیرد حذف صفرها سرانجام مثبتی نخواهد داشت و بعید نیست همانند زیمبابوه که در فاصله‌ی دو سال مجبور شد دو بار و در مجموع ۲۲ صفر را حذف کند، در ایران هم به همین کار ناچار شویم. چون در حال حاضر هم حال‌وروز اقتصاد رضایت‌بخش نیست و هم تورم بالا است و هم تراز پرداخت‌ها منفی است و در نتیجه روشن نیست که چرا حذف ۴ صفر باید پی‌آمدهای مثبت داشته باشد؟

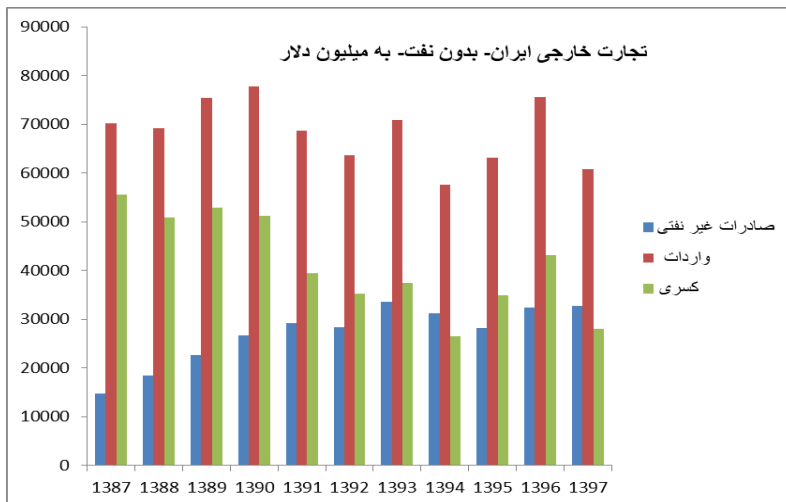
پیش‌تر اشاره کردم به بهای روز و نرخ مبادله بر مبنای قدرت خرید. متأسفانه داده‌های آماری که داریم تصویر هراس‌آوری نشان می‌دهند. یعنی به نظر می‌رسد که دولت نه فقط برای کاستن از میزان رانتی که ایجاد می‌شود کاری نکرده است بلکه میزان رانت نه فقط ثابت مانده بلکه روند افزایشی هم داشته است. در نمودار اول، تولید ناخالص داخلی ایران را برای ده سال گذشته به دست می‌دهم و در نمودار بعدی هم تولید ناخالص داخلی سرانه بر همین مبنا برای مدت طولانی‌تری ارائه می‌شود. تا زمانی که دولت به‌طور جدی برای کاستن از رانتی که ایجاد می‌شود اقدام نکند، بعید است برنامه‌ی حذف صفرها هم سرانجام مطلوبی داشته باشد.



در این نمودار اگرچه نسبت بین تولید ناخالص داخلی به قیمت جاری و به قیمت بر مبنای قدرت خرید در طول این ده سال اندکی بهبود پیدا می کند ولی همچنان، به غیر از سال ۲۰۱۱، میزان رانتهی که ایجاد شده است از میزان تولید ناخالص داخلی بیش تر است. بار سبز رنگ هم در این جا بیان میزان رانتهی ایجاد شده است. و همین روایت است در نمودار بعدی که در آن تولید ناخالص داخلی سرانه را بر همین مبنا به دست می دهیم.



البته حوزه‌ی دیگری که باید مورد ارزیابی جدی قرار بگیرد وضعیت ایران در تجارت بین‌الملل است. در موارد مکرر و در نوشته‌های گوناگون به این نکته اشاره کرده‌ام که وضعیت ملال‌آور تجارت خارجی ایران در سایه‌ی «دلارهای نفتی» کتمان می‌شود. به غیر از سه سالی که دکتر مصدق نخست‌وزیر بود تراز تجاری ایران (اگر درآمدهای نفت را کنار بگذاریم) به طرز ملال‌آوری منفی بوده و این روندی است که در این سال‌ها که در بازارهای نفتی به مشکل جدی برخوردیم هم‌چنان ادامه دارد. نمودار زیر را بر اساس داده‌های بانک مرکزی جمهوری اسلامی تهیه کرده‌ام که وضع را از ۱۳۸۸ به این سو نشان می‌دهد.



منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

به غیر از یک سال در همه‌ی این سال‌ها حتی میزان کسری هم از کل صادرات غیر نفتی ایران بیش‌تر است. نکته این است که اگرچه صادرات غیرنفتی روند رشد مثبتی را نشان می‌دهد ولی با توجه به حجم واردات، باید همه‌ی فعالیت بر این متمرکز شود که چه‌گونه می‌توان این روند را تسریع کرد و گسترش داد و بیش‌تر کرد تا کسری کم‌تر شود. براساس همین آمارها، محاسبه کرده‌ام که در این ۱۱ سال به ازای هر یک دلاری که ایران صادرات غیرنفتی دارد، نزدیک به ۳ دلار کالا و خدمت وارد ایران می‌شود. خب این وضعیت نمی‌تواند پایدار باشد و از سوی دیگر به کسی اطمینان خاطری نمی‌دهد که بیانگر مدیریت مطلوب اقتصادی باشد. به گمان من یکی از دلایلی که در پشت این آمارها خوابیده این است که میزان بهره‌وری در اقتصاد پایین است و در واقع بین تولید و مصرف شکافی وجود دارد که با استفاده از دلارهای نفتی و واردات از هر کجا که به ایران جنس بفروشد، «پر» می‌شود. برای این منظور سعی می‌کنم براساس داده‌های آماری بانک مرکزی اطلاعاتی ارائه بدهم. متأسفانه در اینجا هم داده‌های آماری روایت دلچسبی بیان نمی‌کنند. جدول یک، شاخص

بهره‌وری کار در ایران را در ۱۴ سال گذشته نشان می‌دهد. بهره‌وری در کل اقتصاد اگرچه در پایان این دوره، یعنی در ۱۳۹۶ درمقایسه با ۱۳۸۳ اندکی بهبود نشان می‌دهد، ولی اگر همان‌طور که در این جدول هم شده است سال ۱۳۹۰ را سال پایه فرض کنیم مشاهده می‌کنیم که بهره‌وری کار در شش سال گذشته در ایران روند نزولی داشته است، یعنی درواقع بیش از ۳ درصد کاهش یافته است. به‌غیر از بخش کشاورزی این روند نزولی را در دیگر بخش‌های اقتصاد و حتی در صنعت هم مشاهده می‌کنیم که میزان کاهش از ۱۳۹۰ به بعد حدود ۱۱ درصد بود. بیش‌ترین میزان کاهش بهره‌وری کار از ۱۳۹۰ به این سو در بخش ساختمان اتفاق افتاده است که شاهد نزدیک به ۳۰ درصد کاهش بوده‌ایم. البته نظر به این که بخش ساختمان تأثیری درتجارت ایران با بقیه جهان ندارد در نتیجه، این نزول چشمگیر اگرچه پی‌آمدهای داخلی دارد ولی بعید است که بر موقعیت ایران در تجارت بین‌المللی اثری داشته باشد.

شاخص بهره‌وری نیروی کار (۹۰=۱۰۰)

سال/فعالیت	کشاورزی	گروه شامل نفت و گاز	صنعت	آب، برق و گاز	ساختمان	حمل و نقل، انبارداری و ارتباطات	سایر خدمات	کل اقتصاد
۱۳۸۳	۶۴٫۶	۹۷٫۷	۵۷٫۴	۶۹٫۲	۱۱۸٫۱	۷۵٫۳	۸۱٫۶	۷۹٫۸
۱۳۸۴	۷۰٫۷	۹۸٫۹	۶۱٫۵	۷۰٫۳	۱۱۱٫۰	۷۵٫۲	۸۵٫۱	۸۱٫۳
۱۳۸۵	۷۹٫۶	۹۴٫۰	۶۴٫۶	۸۰٫۳	۹۵٫۶	۷۷٫۸	۸۹٫۹	۸۴٫۷
۱۳۸۶	۸۱٫۹	۱۰۱٫۸	۶۶٫۹	۸۴٫۹	۱۱۳٫۳	۸۲٫۴	۹۶٫۹	۸۹٫۳
۱۳۸۷	۷۳٫۱	۱۰۱٫۶	۷۵٫۷	۹۸٫۸	۱۱۴٫۱	۸۷٫۵	۹۵٫۶	۹۱٫۸
۱۳۸۸	۷۷٫۰	۱۰۵٫۷	۷۸٫۴	۱۰۷٫۸	۱۰۸٫۸	۹۶٫۱	۸۹٫۵	۸۹٫۶
۱۳۸۹	۹۲٫۹	۱۱۵٫۰	۸۹٫۸	۱۰۰٫۰	۱۰۵٫۵	۹۵٫۴	۹۴٫۲	۹۶٫۳
۱۳۹۰	۱۰۰٫۰	۱۰۰٫۰	۱۰۰٫۰	۱۰۰٫۰	۱۰۰٫۰	۱۰۰٫۰	۱۰۰٫۰	۱۰۰٫۰
۱۳۹۱	۹۹٫۹	۶۸٫۱	۹۵٫۳	۹۶٫۴	۹۶٫۷	۱۰۲٫۷	۱۰۲٫۳	۹۱٫۷
۱۳۹۲	۱۰۶٫۲	۵۵٫۶	۸۳٫۸	۸۶٫۹	۸۵٫۸	۱۰۰٫۸	۱۰۱٫۱	۸۸٫۵
۱۳۹۳	۱۱۵٫۴	۵۵٫۹	۹۱٫۷	۹۳٫۳	۸۶٫۹	۱۰۰٫۴	۱۰۱٫۳	۹۱٫۷
۱۳۹۴	۱۱۸٫۲	۶۰٫۵	۸۴٫۷	۹۵٫۲	۸۰٫۳	۸۷٫۰	۹۴٫۴	۸۷٫۷
۱۳۹۵	۱۱۹٫۱	۹۶٫۶	۸۷٫۴	۹۶٫۴	۷۲٫۳	۹۲٫۷	۹۳٫۶	۹۶٫۳
۱۳۹۶	۱۲۱٫۴	۸۱٫۳	۸۹٫۳	۹۰٫۰	۷۱٫۲	۹۸٫۲	۹۳٫۱	۹۶٫۷

منبع: <https://www.cbi.ir/simplelist/££۹£.asp>

درجدول بعدی شاخص بهره‌وری کل را مشاهده می‌کنیم که اگرچه به ناگواری وضعیت در پیوند با بهره‌وری کار نیست ولی در این‌جا هم در کل اقتصاد مشاهده می‌کنیم این شاخص هم از ۱۳۹۰ به بعد روند نزولی داشته است و در ۱۳۹۶ تقریباً ۱٫۵٪ کاهش نشان می‌دهد. در این‌جا هم بیش‌ترین کاهش در بخش ساختمان اتفاق

افتاده است. در بخش صنعت و سایر خدمات هم شاهد نزول بهره‌وری کل بوده‌ایم. اگرچه وارسیدن علل نزول بهره‌وری باید موضوع پژوهش دیگری باشد، ولی روشن است که در این شرایط هم توان رقابتی ایران در مقایسه با دیگران آن گونه که لازم است بهبود نمی‌یابد و هم نرخ رشد اقتصادی قابل توجه نخواهد بود. آنچه به بحث ما در این جا مربوط می‌شود در واقع تأثیر نامطلوب این وضعیت کلی بر توان رقابتی ایران در بازارهای بین‌المللی است و به گمان من روشن است تا زمانی که برای تغییر این وضعیت به اقدام خیلی اساسی و مؤثر دست نزنیم، طبیعتاً کسری تراز تجاری باقی می‌ماند و بعید نیست حتی بیش‌تر هم بشود که در آن صورت، برنامه‌ی حذف صفرها را با مشکل اساسی روبرو خواهد کرد.

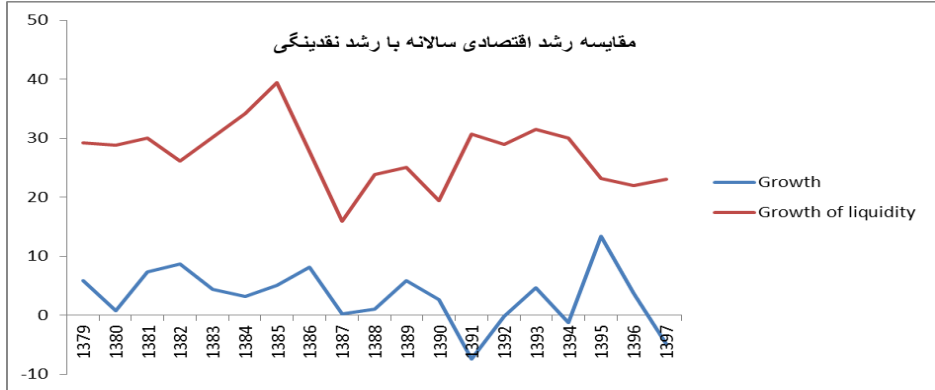
به شاهد دیگری از نامناسب بودن وضعیت اقتصادی در ایران اشاره کنم. اگر ۲۰ سال گذشته را در نظر بگیریم، مشاهده می‌کنیم که متوسط رشد اقتصادی در این مدت ۳٫۲٪ بود ولی متوسط رشد نقدینگی در طول همین دوره هم ۲۷٫۳٪ یا ۸٫۵ برابر بیش‌تر که شاهدش را در نمودار زیر مشاهده می‌کنید.

شاخص بهره‌وری کل (۹۰=۱۰۰)

سال/فعالیت	کشاورزی	گروه معدن (شامل نفت و گاز)	صنعت	آب، برق و گاز	ساختمان	حمل و نقل، بانبارداری ارتباطات	سایر خدمات	کل اقتصاد
۱۳۸۳	۸۸،۴	۱۱۳،۸	۷۱،۰	۸۵،۶	۱۱۹،۷	۸۶،۱	۹۰،۹	۹۲،۸
۱۳۸۴	۹۳،۷	۱۰۸،۶	۷۶،۲	۸۵،۶	۱۱۰،۶	۸۵،۶	۹۴،۳	۹۴،۴
۱۳۸۵	۱۰۳،۰	۱۰۷،۶	۷۸،۶	۹۲،۵	۹۴،۸	۸۷،۵	۹۸،۹	۹۷،۳
۱۳۸۶	۱۰۱،۵	۱۰۵،۱	۷۸،۹	۹۶،۷	۱۱۲،۹	۹۲،۷	۱۰۵،۷	۱۰۱،۸
۱۳۸۷	۸۵،۴	۱۰۱،۹	۸۳،۳	۱۰۱،۲	۱۱۴،۰	۹۷،۸	۱۰۱،۱	۹۹،۸
۱۳۸۸	۸۸،۱	۹۳،۸	۸۵،۸	۱۰۲،۷	۱۰۶،۵	۱۰۲،۱	۹۴،۹	۹۵،۷
۱۳۸۹	۹۹،۳	۹۹،۴	۹۴،۴	۱۰۲،۰	۱۰۳،۵	۱۰۱،۰	۹۷،۲	۹۹،۳
۱۳۹۰	۱۰۰،۰	۱۰۰،۰	۱۰۰،۰	۱۰۰،۰	۱۰۰،۰	۱۰۰،۰	۱۰۰،۰	۱۰۰،۰
۱۳۹۱	۱۰۰،۹	۶۶،۳	۹۵،۹	۹۹،۴	۹۷،۶	۱۰۳،۲	۹۸،۸	۹۰،۶
۱۳۹۲	۱۰۴،۰	۶۵،۰	۸۹،۲	۹۷،۳	۸۸،۳	۱۰۲،۳	۹۸،۶	۸۸،۲
۱۳۹۳	۱۰۹،۰	۷۰،۰	۹۷،۲	۱۰۴،۷	۸۹،۴	۱۰۱،۸	۹۸،۲	۹۰،۲
۱۳۹۴	۱۱۴،۲	۷۶،۹	۹۱،۱	۱۰۷،۵	۸۲،۱	۹۰،۸	۹۳،۱	۸۷،۲
۱۳۹۵	۱۱۶،۲	۱۲۶،۶	۹۵،۳	۱۱۲،۸	۷۳،۷	۹۷،۱	۹۴،۰	۹۶،۷
۱۳۹۶	۱۱۹،۰	۱۳۱،۵	۹۹،۳	۱۱۵،۸	۷۳،۲	۱۰۲،۶	۹۴،۹	۹۸،۴

منبع: <https://www.cbi.ir/simplelist/۴۴۹۴.aspx>

منبع: <https://www.cbi.ir/simplelist/۴۴۹۴.aspx>



منبع: آمار رشد اقتصادی را از بانک جهانی گرفته‌ام و آمار رشد نقدینگی هم از این منبع است:

<https://www.eqhtesadonline.com/n/vf۵>

اشاره کنم که در طول این مدت یعنی از ۱۳۷۹ تا ۱۳۹۷ تنها در یک سال رشد اقتصادی بیش از ۱۰٪ بود و به همین روایت، تنها در دو سال، رشد نقدینگی سالانه

کمتر از ۲۰، حالا بماند که در سال ۱۳۸۵ نقدینگی نزدیک به ۴۰٪ در یک سال بیش‌تر شد. پرسشی که سیاست‌پردازان اقتصادی در ایران باید به آن پاسخ بدهند این است که خب در این شرایط فکر می‌کنید بر سر تورم در این اقتصاد چه خواهد آمد؟ برای همین دوره می‌توانم اشاره کنم برای مثال، در سال ۱۳۹۱ اقتصاد ایران ۷,۴٪ رشد منفی داشت یعنی کالاها و خدماتی که در این اقتصاد تولید می‌شوند نسبت به یک سال قبل‌تر، ۷,۴٪ کمتر شد ولی در طول همین مدت، میزان نقدینگی بیش از ۳۰ درصد رشد کرد. یا حتی اگر سال ۱۳۹۷ را در نظر بگیریم، اقتصاد ایران ۴,۹٪ رشد منفی داشته است ولی میزان نقدینگی هم ۲۳,۱٪ رشد کرده است. آدم لازم نیست ضرورتاً پیرو مکتب میل‌تون فریدمن باشید تا بپذیرد که نتیجه‌ی این تغییرات روند افزایشی قیمت‌ها خواهد بود. در آن صورت، باز برمی‌گردیم به پرسش‌های پیشین که در این شرایط سیاست حذف صفرها بر چه مبنایی قرار است مؤثر باشد؟

خلاصه کنم. چرا می‌گویم برنامه‌ی حذف ۴ صفر در ایران به سرانجام دردناکی خواهد رسید؟

- بی‌انضباطی مالی
- ضعف سیستم‌های نظارتی و مالیاتی
- وابستگی بودجه به نفت
- شرایط تورمی
- رشد نقدینگی
- کسری ادامه‌دار تجارت خارجی ایران

حذف صفرها باید در مقطعی از زمان و هنگامی اعمال شود که نرخ تورم تک‌رقمی و پایدار شود و ریشه‌های تورم نیز از بین رفته باشد. نه فقط رشد اقتصادی احیا شده باشد بلکه کسری ترازپرداخت‌های کشور هم روند نزولی داشته باشد. در پیوند با سیاست‌های مالی و پولی، تردیدی نیست که کنترل نقدینگی و تورم‌زدایی، مقدم بر حذف صفر از پول ملی است. چرا که اقتصادی که به‌نحو مطلوبی مدیریت شود از این صفرهای زیادی تولید نخواهد کرد.

